

لرستان به روایت اسناد/ ۴

نیم قرن خاطرات یک معلم

روح الله سراجی



خرم آباد

انتشارات شاپور خواست

۱۳۸۸

سرشناسه	: سراجی، روح‌الله، ۱۳۰۴ _ ۱۳۸۶
عنوان و پدیدآور	: نیم قرن خاطرات یک معلم / تألیف: روح‌الله سراجی
مشخصات نشر	: خرم‌آباد: شاپورخواست، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۴۴۷ ص: مصور
فروست	: لرستان به روایت اسناد/۴
شابک	ISBN: 978_964_2707_57_7
وضعیت فهرستنویسی	: فیپا
یادداشت	: نمایه اشخاص: ص [۴۱۷] _ ۴۳۸.
یادداشت	: نمایه اماکن: ص [۴۳۹] _ ۴۴۷.
موضوع	: سراجی، روح‌الله، ۱۳۰۴ _ ۱۳۸۶، خاطرات
موضوع	: معلمان _ _ ایران _ _ خاطرات
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ۴ س ۹ الف / ۴ / LB ۲۸۳۲
رده‌بندی دیویی	: ۳۷۱/۱۰۰۹۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۱۵۰۵۷۹۵



انتشارات شاپورخواست

نام کتاب	: نیم قرن خاطرات یک معلم
نویسنده	: روح‌الله سراجی
ناشر و محل نشر	: انتشارات شاپورخواست، خرم‌آباد. همراه: ۰۹۱۶۳۹۸۴۰۱۱
نوبت چاپ	: صندوق پستی: ۶۸۱۳۵ _ ۳۳۶
آمور رایانه	: چاپ اول، ۱۳۸۸
طرح جلد	: سهیمه اسدزاده _ نگار حافظی
شمارگان	: یاسر دلفان
لیتوگرافی_ چاپ	: ۱۰۰۰ نسخه
بها	: آفتاب_ طاهر
	: ۱۰۰۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸_۹۶۴_۲۷۰۷_۵۷_۷

فهرست

صفحه	عنوان
۷	سخن نخستین
۹	مقدمه

فصل اوّل

شهر من

۱۳	شهر خرم‌آباد، محلات مختلف، ابنیه و ساختمان‌های شخصی و عمومی
----	--

فصل دوم

دوران تحصیل

۳۳	اولین روز مدرسه
۵۹	دوران دبیرستان

فصل سوم

دوران اشتغال

۱۸۵	و من معلم شدم ...
۱۸۵	روستای ایمان آباد ازنا
۱۱۱	الشر
۱۲۰	آبستان
۱۴۷	بیشه‌ی پوران
۱۶۶	بازگشت مجدد به آبستان
۱۷۷	کوه‌دشت
۲۲۶	خرم‌آباد _ دبستان سعادت
۲۶۲	دبستان نمونه (شاه‌عباس کبیر)
۳۲۶	دبستان ملی شهریار
۳۴۶	پس از بازنشستگی

فصل چهارم

مروری بر گذشته

۳۵۵	نگاهی به آموزش و پرورش از گذشته تا کنون
۳۶۲	تأسیس اولین مدرسه به سبک جدید در خرم‌آباد
۳۶۷	رؤسای فرهنگ خرم‌آباد

فصل پنجم

تصویر برخی از همکاران فرهنگی، اعضای انجمن خانه و مدرسه و دانش‌آموزان مؤلف

۴۰۱	تصاویر
۴۱۷	نمایه اشخاص
۴۳۹	نمایه اماکن

سخن نخستین

زندگی‌نامه خودنوشت و خاطره‌نویسی تا یک دهه پیش از این در شهر و دیار ما رواج نداشت. همین باور سبب شده بود که روایت یک‌سویه‌ای از رویدادها در دفتر ایام باقی بماند. ترغیب همشهریان کهنسال به نگارش این‌گونه ادبی که سند حیات انسانی است، در آغاز دشوار بود. هیچ‌یک رغبت به بیان کارنامه فردی، تاریخ زندگی و یادمانده‌هایشان نداشتند و خود را در مقام نگارندگی دیده‌ها و شنیده‌هایشان نمی‌دیدند. بارها از محمل‌های حقیقت‌یابی و هویت‌ساز که سنجه فردایی‌بان خواهد شد و از خُسُرانی که بر اثر نگاه فروتنانه آنان به عنوان میراث برای آیندگان بر جای می‌ماند سخن‌ها می‌گفتم و یادآور می‌شدم توقع ریزنگاری با نثر مستحکم نداریم و جزء‌گرا نیستیم. همین که از منظر خود، کلی‌نگرانه با زبان همه فهم روایتی از وقایع ایام به قلم آورند و خطی ماندگار به عنوان یادگار برای پژوهش‌گران نکته‌سنج و کنجکاوان جست‌وجوگر آتی بر جای نهند راهنمایی دلپذیر خواهد بود و دخل و تصرف‌ها را به اندک خواهد رسانید. خوش‌وقتانه این گفته‌ها بسیاری را مجاب کرد و نیز نشر فصل‌نامه شقایق، مجله لُرستان پژوهی، چاپ مجموعه تاریخ شفاهی خرم‌آباد در مجلدهای سه و چهار خرم‌آبادشناسی و انتشار خاطرات من از خرم‌آباد قدیم، باورهای شگفت‌پیشین و تأثیرپذیری دیرپا را تغییر داد و سبب شد بزرگان ما با توسل به حافظه، گذشته‌ها را واکاوی کردند و با وجود فاصله زمانی میان رویداد و روایت دست به قلم بُردند و دیدارها و شنیدارها را به نوشتار درآوردند.

در این دهه، مسرت‌بخشانه بُرش‌های زندگی بسیاری از صفحه ذهن بر صفحه کاغذ نشست و به مرور گنجینه‌ای از خودنگاری‌های گوناگون و توصیف رخداد‌های تاریخ معاصر زادگاهمان بر جای ماند.

اکنون بر خود می‌بالیم که یکی پس از دیگری این آثار ارزنده از پستوی خانه‌ها به پیش‌خوان کتاب‌فروشی‌ها و کتاب‌خانه‌ها راه می‌یابند.

خاطره‌نامه‌ای که پیش رو دارید پاره‌هایی از تاریخ معارف، فرهنگ و آموزش و پرورش شهر ما را در بر دارد و به قلم بزرگواری است که یکی از خوش‌نام‌ترین و تأثیرگذارترین معلمان شهر ما در سده حاضر محسوب می‌شود.

زنده‌نام استاد روح‌الله سراجی (۱۳۰۴ _ ۱۳۸۶) که در زیست ۸۲ ساله خود صدها بل هزاران نفر وامدار فضل و فضیلت اویند عمر بابرکتش را به تلاش در راه تعلیم و تعلم سپری کرد. وی در این اثر: «شهر من»، «دوران تحصیل»، «دوران اشتغال» و «مروری بر گذشته» را در چهار فصل ارایه کرده و صادقانه آنچه بر وی گذشته را بر جای نهاده است. این اثر را نیز می‌توان خدمتی دیگر از او در ادامه زنجیره خدماتش به همشهریانمان دانست. روانش آرمیده باد که پیش از نشر خاطراتش دیده از جهان فرو بست و به جهان باقی رفت.

در خاتمه بر خود فرض می‌دانم از کوشش خانواده گران‌قدرش به‌ویژه دختر با همتش سرکار خانم نوش‌آفرین سراجی و همسر محترمشان جناب آقای سیدمحمدحسن میرآقایی و تلاش ستودنی فاضل ارجمند و فرهنگ‌مرد بزرگوار جناب آقای سیدیدالله ستوده - مدیر شریف و سختکوش انتشارات شاپورخواست - به نوبه خود قدردانی کنم که این اثر ارزشمند را در شکل حاضر به خوانندگان و خوانندگان به‌ویژه هم‌تباران گرامی ارایه داده‌اند. آرزومند توفیق هر چه بیشترشان هستم.

تهران، بهار ۱۳۸۸

سیدفرید قاسمی

مقدمه



یاد ایامی که شوق و شور در سر داشتیم
در نهاد خویشتن بذر اَمَل می کاشتیم
کاشتیم آن دانه‌ای کز فطرت ما زاده بود
خوشه‌ای پُر بارتر از کاشتن برداشتیم

در یکی از شب‌های گرم تیرماه درحالی
که وضع مزاجی‌ام چندان مساعد نبود و
احساس می کردم به مرگ نزدیکم
خاطرات تمام دوران زندگی از کودکی،

نوجوانی، جوانی و میان سالی تا امروز را در ذهنم مرور می کردم. با خود گفتم
عجبا! اکنون در آستانه‌ی هشتمین دهه از عمرم هستم و این مدت زمان کوتاهی
نیست، اما چه زود گذشت! هر چند در این مدت، رنج‌ها دیده و مرارت‌ها
کشیده‌ام. دو پادشاه از دودمان پهلوی را درک نموده و قدرت و افول آن‌ها را
مشاهده کردم، عبرت‌انگیز بود.

دانشمندان، صاحب نظران، سیاستمداران و سیاست‌بازان، رؤیس الوزراءها، وزرا،
از هزار فامیل، دوله‌ها، سلطنه‌ها، ملک‌ها، سلطان‌ها، میرزاها و جناب اشرف‌ها که

روزی در عرصه‌ی سیاست سوار بر مرکب مراد بودند و کوس لمن‌الملکی می‌زدند، یکی پس از دیگری چند روزی گرد و خاکی راه انداختند و عاقبت غزل خداحافظی را خواندند و رفتند. از آنان جز نامی و خاطره‌ای و سنگ قبر و مقبره‌ای غبار گرفته یا چراغی شمع‌سوز در دخمه‌ای تاریک، اثری باقی نمانده است. تازه خیلی‌هایشان همین را هم ندارند و نام و نشانی از آن‌ها نیست.

کسانی که در آن چند روزه‌ی زندگی توانستند، با انجام خدماتی به آب و خاک خود و به جامعه‌ی انسانی و هموعان و هموطنان خود یاد و خاطره‌های نیکو بر جای بگذارند، تا سال‌ها نامشان سر زبان‌ها بود، ولی سرانجام آنان هم آرام آرام به دنیای فراموش شدگان پیوستند.

این مرز و بوم گاهی در اوج قدرت و زمانی را در حضيض ذلت گذرانده است. پادشاهان و حکام عادل و ظالم آمدند و رفتند. اکنون هم قریب به سه دهه است که در زیر لوای جمهوری اسلامی روزگار می‌گذرانیم و این به عهده‌ی تاریخ است که درباره‌ی هر یک از ادوار و نظام‌های حاکم قضاوت نماید.

من و امثال من حق اظهارنظر درباره‌ی تاریخ یک مملکت را نداریم و این مهم باید به تاریخ‌نویسان و محققین واگذار شود.

اما آنچه در اینجا مورد نظر است، شرح زندگی خصوصی من است. از لحظه‌ای که به یاد دارم، دریغم آمد که نگویم و ننویسم و نسل آینده را از آنچه بر ما و امثال ما در یک برهه از زمان گذشته است، بی‌خبر بگذارم، آداب و رسوم آن ایام را در دسترس آنان قرار ندهم. هر چند باب میلشان نباشد یا باورشان نشود که روزگاری مردمی با آداب و رسوم آنچنانی توانسته‌اند زندگی کنند. حتی ممکن است گروهی خُرده گیرند که ای بابا، این چه دردی را از ما دوا می‌نماید؟ آن روز، روزی بود و امروز روز دیگری است. اما صاحبان اندیشه و فکر این را نمی‌گویند آن‌ها علاقه دارند بدانند در گذشته‌های دور و نزدیک چه گذشته و آن‌قدر علاقه‌مندند که در به‌در به دنبال مکتوب یا آثاری حک شده بر دیواره‌ای از غار و

کوه و نقشی بر لوح و سفالی می‌گردند و حیات خود را در کاوش و دستیابی به آن می‌دانند.

اکنون سعی دارم، آنچه در مدت عمرم شاهد و ناظر یا عامل یا سامع آن بوده‌ام را هر چند کوتاه و نارسا بازگو نمایم. به طور قطع در آینده کسانی خواهند آمد که در تکاپوی شناخت آداب و رسوم و عادات معمول گذشتگان هستند، چه بهتر در حد استعداد و توانایی‌های خود بتوانیم آن‌ها را یاری دهیم! ای کاش! این همت را داشتم تا درباره‌ی گذشته‌ی این مرز و بوم بنویسم ولی چنین قدرتی را در خود سراغ ندارم و از طرفی، منابع و مأخذ قابل اعتمادی که بتوان با تکیه بر آن‌ها حقایق را آنچنان که بوده بدون کم‌وکاست به رشته‌ی تحریر درآورم، در اختیارم نیست. زیرا کم‌تر مکتوبی از منابع داخلی و شاید از سیاحان و جهان‌گردان خارجی در دسترس است که بدون تحریف بتوان آن را سند قرار داد. آنچه امروز موجود است یا کامل نبوده، یا دربرگیرنده‌ی تمام آداب و رسوم طوایف این سرزمین نیست. پس صلاح دیدم که خود را در چنبره‌ی شک و تردید گرفتار نکنم و به آنچه که خود دیده و با آن برخورد عینی داشته‌ام قناعت کنم و به خاطرات نزدیک به هشتاد سال عمر خود، که قریب به ۵۰ سال آن را در حیطه‌ی آموزش و پرورش صرف کرده‌ام، اکتفا نمایم. اما به نویسندگان و محققین با ذوق و نواندیش کنجکاو و زرین‌قلمان جوان و بزرگوار این خطّه توصیه می‌نمایم، آرام نگیرند و تا آنجا که در توان دارند، در معرفی این سرزمین و مردان و زنان و مواهب خدادادی آن از پای ننشینند.

با سبک و سنگین کردن دیده‌ها و شنیده‌هایم، بر آن شدم که این دفتر را از دوران کودکی خود شروع کنم و به ایام کهولت و بازنشستگی ختم نمایم. امید آنکه تجارب گذشته‌ی ما چراغی باشد فراوی آیندگان.

روح‌الله سراجی

خرم‌آباد، فروردین ماه ۱۳۸۶

«گوشه تنهائی»

همی سیری کردم تا دیدم در آبی
بر خاک هست اضم و سی تیرم سائی

بیم رخ زیباست در آینه قلم
گرم سخن از عشقت در عین نگویائی

از در عین خست صد در کفایت
بهران و چمن گشته از این همه عینائی

موسی عیضا می زد بلند همه ثقیان
در ملک لوطی است با آن بد و مضائی

حیسی که به امر حق و عجز از شفا دارد
یاری طلبد از تو هنگام نظر خواهی

در کوه منا دیدی غم بدی را رخ
قرنای فرزندش در عین شکستائی

روی رفته گشتی با بوس نعمه
نوری و عیان دیدی آن صحنه در بانی

سخت است اگر بگویم زلوف فراوان
بستر که نرم خاشاک در گوشه تنهائی